

فیتز جرالده و رباعیات عمر خیام*

دکتر اسماعیل زارع بهتاش

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

تنوع موضوع، سبک و صور خیال در ادبیات قرن نوزدهم بسیار زیاد و متنوع است که این گوناگونی خود از ویژگی مهم ادبیات، مخصوصاً شعر قرن نوزدهم به حساب می‌آید. در این قرن شعرا در وضعیت روحی ناآرامی به سر می‌برند چراکه قرن بود که تمام اعتقادات سنتی و مذهبی مردم در سایه پیشرفت علم روز به روز زیر سؤال می‌رفت تا حدی که کتاب مقدس به عنوان یک متن ادبی بررسی می‌شد و بحق هم همین دوره لقب «شک و ایمان» یافت. با گسترش دامنه تعلیم و تربیت به همراه پیشرفتهای اقتصادی و سیاسی به نظر می‌رسید که از نقش شاعر کاسته می‌شد و این قشر را به تدریج از جامعه طرد می‌کرد بطوری که حتی خود شعرا نیز با همدیگر از تباط و نداشتند. در این راستا هر شاعر و نویسنده‌ای برای خود رسالتی قائل بود و می‌خواست مردم را نسبت به جریانات اجتماعی هوشیار کند و راه حلی برای گریز از ناملایمات زندگی اجتماعی ارائه دهد. مهمترین مسأله مربوط به اعتقادات دینی مردم رشد شکاکی بود که وقتی در سال ۱۸۴۷، یعنی دوازده سال قبل از چاپ منظومه «فیتز جرالده» این مسأله توسط جیمز آنتونی فرود مطرح شد کتاب مکافات ایمان وی در برابر دانشگاه آکسفورد به آتش کشیده شد. اما فیتز جرالده بدون هیچ تردید و نگرانی توانست این شکاکی را از زبان یک و یا چند شاعر ایرانی بیان کند و راه گریز از ناملایمات و دلنگنی‌های زندگی را در خوشگذرانی تعریف نماید. لذا برای فیتز جرالده اصالت رباعی‌ها و ترجمه دقیق آنها، همانگونه که خودش گفته، مهم نبوده است بلکه آرامشی که انسان از خواندن آنها به دست می‌آورد اهمیت داشته است. دیروز سپری شده، فردا هم نیامده است، پس باید انسان امروز خوش باشد که این دم غنیمت است. همین پیام هم باعث اشتها فیتز جرالده شده و هم عمر خیام، بنابراین عمر خیام مسؤول رباعی‌های منسوب به خویش پس از شهرتش توسط فیتز جرالده نبوده است بلکه این منظومه فیتز جرالده بوده که باعث شده محققان کتابخانه‌های دنیا را جهت یافتن سندی برای اصالت رباعیات منسوب به عمر خیام فیلسوف و دانشمند ایرانی زیر پا بگذارند. در این گیر و دار هم عده‌ای به دنبال فرصت بوده‌اند که از هر گوشه و کناری رباعی پیدا کنند و به نام خیام به چاپ برسانند. لذا عمر خیام معروف دنیا که شکاکی و خوشگذرانی را تجویز می‌کند عمر خیام نیشابوری نیست بلکه عمر خیام قرن نوزدهم انگلستان است که در کشمکش‌های اجتماعی و مذهبی می‌زیسته است.

برتگاههای کلامی نظام آموزشی ایران*

مدخل بحث

تقریباً در هیچیک از زمینه‌های فکری و رفتاری جامعه ما بین گفتار و کردار افراد هماهنگی لازم به چشم نمی‌خورد، وعده‌های وفا نشده، توصیه‌هایی که حتی صاحب آن رؤسای رعایت نمی‌کند، کاربرد پسوندهای جان و عزیز و مانند آن توسط کسانی که از این پسوندها به صورت نوعی تکیه کلام استفاده می‌کنند** انتخاب دو اسم برای فرزندان که یکی در شناسنامه نوشته شود و دیگری در ارتباطات کلامی به کار رود، و دهها و صدها مورد دیگر نمونه‌هایی از این عدم یکنواختی است.

البته باید گفت که مردم ما تقریباً به این عدم شباهتها عادت کرده‌اند و به ندرت کسی درباره آن سؤال یا "اما" مطرح می‌کند، اما می‌توان پرسید که تا کی باید این وضع ادامه داشته باشد و چه کسی مسؤول اصلاح آن است؟

آنچه در این نوشته می‌خوانید، شکوائیه‌ای است خطاب به همکاران فرهنگی، و در عین حال هشدار است به اینان، چون نویسنده معتقد است که اصلاح مشکل یاد شده باید از نظام آموزش آغاز شود، و در این نظام معلمان بیشترین سهم و نقش را دارند.

* - با تشکر از جناب آقای دکتر غلامعلی سرمد، استاد بازنشسته گروه مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی که این متن را در اختیار دفتر مجله قرار داده‌اند.

** - نمونه بارز این مثال، سخنان گویندگان تلویزیون، رادیو، سخنرانان و کسانی مشابه است که به جرأت می‌توان گفت در استفاده از این واژه‌ها به ندرت به معانی آنها می‌اندیشند.

مقدمه

زبان مهمترین وسیله برقراری ارتباط میان انسانها است و به همین دلیل آن را از اجزای سیاسی تمدن و فرهنگ می‌شناسیم. در واقع اگر زبان گفتاری و نوشتاری را با زبان علایم و حرکات به صورت یکجا در نظر بگیریم، شاید بتوان ادعا کرد که اساسی‌ترین ارکان ارتباط انسانی، زبان با این ترکیب دو وجهی آن است.

با اینحال، شایان یادآوری است که زبان در صورتی می‌تواند مهمترین وسیله ارتباطی باشد که هرگاه از بعد ارتباطات به آن بنگریم، دیگر اجزای تشکیل دهنده الگوی ارتباطی نیز در جای خود قرار داشته، به نوبه خود کامل باشد. به بیان دیگر، اگر یک الگوی نسبتاً کامل ارتباطی به صورت شکل زیر داشته باشیم:

فرستنده پیام ← پیام ← وسیله ارسال پیام ← بازخورد

"وسیله ارسال پیام" همان زبان است. در چنین الگویی باید تمامی اجزای چهارگانه فرستنده پیام، گیرنده و بازخورد به صورت مکمل یا مددکار زبان عمل کند تا ارتباط به درستی برقرار شود.

به این ترتیب، هرگاه مثلاً فرستنده پیام نتواند پیام را با رمز خاصی ارسال دارد، گیرنده آن را درک نخواهد کرد و در نتیجه عملاً هیچ ارتباطی برقرار نخواهد شد. مسافری که به راننده اتوبوس می‌گوید "مرسی" اگر راننده نداند که برخی از افراد متظاهر به جای "نگهدار" از واژه "مرسی" استفاده می‌کنند. اتوبوس را متوقف نخواهد کرد، زیرا رمزی که

در کلمه "مرسی" نهفته برای او به معنی "نگهدار" نیست.*

از سوی دیگر، اگر زبان فارسی را در نظر بگیریم، این زبان یک کل است که کاربرد آن در هر شاخه علمی و عملی زندگی روزمره می‌تواند به صورت جزء به جزء مشاهده کرد. از بعد علمی، حتی واژه‌ها و ترکیبهای مشابه در دو رشته نزدیک به هم ممکن است تفاوت قابل ملاحظه داشته باشد. مثلاً "التقاطی" عمل کردن در دین یا مذهب یا سیاست کاملاً ناپسند است، حال آنکه در روان‌شناسی برای درمان مشکلات رفتاری توصیه می‌شود، زیرا در اینجا هدف اصلی، درمان بیماری یا مشکل است و از این رو درمانگر می‌تواند از یافته‌ها یا پیامدها یا توصیه‌های هر یک از مکاتب روان‌شناسی استفاده کند. از بعد زندگی عملی می‌توان به این مثال اشاره کرد که واژه "زرنگی" در جایی به مفهوم کاردانی و موقع‌شناسی و استفاده صحیح از امکانات است و در جایی دیگر به معنی رندی و نادرستی و حتی تقلب و سرانجام اینکه در یک شاخه علمی یا عملی، زبان فارسی کاربردهای متعدد و متفاوتی دارد که اگر واژه یا عبارتی در جای مناسب به کار گرفته نشود، مفهوم مورد انتظار از آن مستفاد نخواهد شد؛ البته ممکن است این کاربرد نادرست رفته‌رفته به صورت همه‌گیر رایج شود و حتی عده زیادی آن را بفهمند یا به کار برند.**

* - به همین ترتیب، معلمانی که در کلاس از جملات و عبارتی نظیر "لطفاً مواظب باشید." استفاده می‌کنند، بعید به نظر می‌رسد بتوانند با شاگردان ارتباط برقرار سازند، زیرا چنین جملاتی مبهم است. لذا صراحت بیان و روشنی مفاهیم از شرایط اساسی برقراری ارتباط است.

** - مثال بارز این نکته کاربرد "از آنجا که" یا "از آنجایی که" به جای "است." عجیب اینکه هرگاه در پایان نامه‌ها یا مقاله‌های کلاسی دانشجویان این ترکیب را نادرست می‌بینم و در حاشیه آن می‌نویسیم "یعنی از کجا؟ دانشجویان به اصطلاح "چپ‌چپ" نگاه می‌کنند چنان‌که گویی هیچ اشتباه نگارشی مرتکب نشده‌اند.

اما واقعیت آن است که کاربرد این واژه‌های غلط در نظام آموزشی به یک تعبیر به آن مشروعیت می‌دهد، یا چنین به اذهان متبادر می‌سازد که این واژه یا ترکیب، درست است. آنچه در این نوشته مورد توجه قرار گرفته، واژه‌ها و ترکیبهای نادرستی است که هر چند ممکن است در سایر زمینه‌های علمی یا غیر علمی نیز رواج داشته باشد، اما نادرستی آن در زمینه آموزش و پرورش با شدت زیادتری به چشم می‌خورد، و در نتیجه تأثیر آن نیز زیادتر است، هر چند معمولاً این تأثیر منفی است، تعدادی از این موارد به شرح زیر است:

- ۱- دانش آموز:** در تقسیم‌بندی کسانی که در نظام آموزشی تحصیل می‌کنند، معمولاً به روش زیر عمل می‌شود.
- الف- نوآموز به شاگردان دوره ابتدایی گفته می‌شود.
- ب- دانش آموز، به شاگردان دوره راهنمایی تحصیلی و دوره متوسطه گفته می‌شود.
- ج- دانشجو، به شاگردان دوره‌های عالی می‌گویند.
- د- شاگرد، فراگیر، فراگیرنده، یادگیرنده، دانش‌پژوه و مانند آن نیز بین همه مشترک است اگر چه مورد نخست بیشتر در دوره‌های ابتدایی تا متوسطه و موارد بعدی به صورت کلی به ویژه درباره آموزش غیر رسمی - که به مدرک پایان تحصیلات ختم نمی‌شود - به کار می‌رود.

* - همکاران ما به خوبی می‌دانند که برای هر یک از این نکات می‌توان دهها شاهد مثال از دهها کتاب ارائه کرد - که حتی ممکن است در آثار اولیه خود من نیز چنین ترکیب‌هایی به کار رفته باشد. معذرا، برای رعایت همکاری و صرفاً به قصد تذکر یک همکار به سایر همکاران، از ذکر شاهد مثال اجتناب می‌شود.

علی‌رغم این تقسیم بندی، در متون تربیتی "دانش آموز" به صورت عام به کار می‌رود چنانکه گویی نویسندگان آن راجانشین سایر واژه‌های کلی کرده‌اند.

۲- پایه: پایه یا پایه تحصیلی، واژه‌ای است که به جای "کلاس" که لفظ فرانسوی است، متداول شده، اما با کمال تأسف دیده می‌شود که همکاران فرهنگی، آن را به غلط به دوره آموزشی تسری می‌دهند و مثلاً از اصطلاح "پایه ابتدایی" یا "پایه متوسطه" استفاده می‌کنند. عجیب اینکه همین افراد در جای دیگر آثار خود از "مدرسه چند پایه" نام می‌برند که کاملاً درست است، زیرا از مدرسه‌ای حکایت می‌کند که در آن تعداد مشخصی سال تحصیلی دایر باشد. به این ترتیب، مدرسه پنج پایه، یعنی مدرسه‌ای که پنج سال ابتدایی در آن دایر باشد. باز هم عجیب اینکه همکاران یاد شده در جای دیگر از اصطلاح "کلاس چند پایه" استفاده می‌کنند که درست است، زیرا از کلاسی نام می‌برند که در نقاط کم جمعیت روستایی تشکیل می‌شود و شاگردان آن معمولاً از ۲۰ نفرند، اما در یک چهار دیواری (کلاس) به چند پایه متفاوت تعلق دارند.

لذا، ملاحظه می‌شود که اصطلاحی خاص، با سه کاربرد کاملاً صحیح اما متفاوت با هم، به غلط در جایی استعمال می‌شود که درست نیست و طبعاً می‌تواند برای عده‌ای از خوانندگان کتابها یا مقاله‌های همکاران گیج‌کننده باشد.

۳- از سوی: در این ترکیب، "سوی" به معنی جهت و طرف است، هر چند به معنی نور نیز هست. اما ترکیب "از سوی" به معنی "به نمایندگی" به کار می‌رود، کما اینکه در نامه‌های اداری هر کس به نمایندگی یک نفر دیگر بخواهد نامه‌ای را امضا کند، در جایی که اسم و اسم خانوادگی امضاءکننده نوشته شده، می‌نویسد "از سوی" و سپس نامه را امضا می‌کند؛

معمولاً معاون یا هر کس "حق امضا" داشته باشد، چنین می‌کند. همچنین، کسی که برای ما پیامی بیاورد، خواهد گفت که این پیام را از سوی فلانی به ما ابلاغ می‌کند. به این ترتیب، مشاهده تعریف تربیت در کتابهای دانشگاهی به صورت "اقدامی که از سوی والدین یا مربیان بر فرزندان یا نسل کوچکتر اعمال می‌شود"، اشتباهی است فاحش، زیرا عمق معنای آن چنین است که پدر، مادر، یا هر مربی دیگر به کسی مثل دیگر فرزندان خانواده یا ارشد کلاس یا خلیفهٔ مکتب خانه اجاره داده که "از سوی او" خردسالان را تربیت کند! طبعاً "نوسط" یا "به وسیله" صحیح است، هر چند می‌توان جمله را طوری نوشت که به هیچ یک از این واژه‌ها نیازی نباشد.

۴- استاد: در نظام رسمی آموزشی، مدرسان به القاب یا عناوین زیر خوانده می‌شوند:

الف- آموزگار به معلم دوره ابتدایی می‌گویند.

ب- دبیر، عنوان معلمان دوره‌های راهنمایی تحصیلی و متوسطه است.

ج- مربی آموزشیار، مربی، استاد یار، دانشیار و استاد مراتب کسانی است که در آموزش عالی به صورت تمام وقت تدریس می‌کنند، هر چند در این دوره‌ها به افراد غیر تمام وقت "مدرس" نیز می‌گویند.

متأسفانه در اکثر متون تربیتی به جای آنکه از واژهٔ عام "معلم" یا لاقول مدرس، یا بهتر از

تحصیلی و متوسطه از پیشوند مقطع استفاده می‌شود.*

اگر نظام آموزشی اینقدر نادقیق باشد، آیا مقصر همکاران مدرس ما در نظام آموزشی هستند، یا مسئولین امور اجرایی یا هر دو؟ خوشبختانه هنوز واژه "مقطع" برای دوره‌های آموزش عالی آنقدرها متداول نشده و این دوره‌ها از این آفت در امان مانده (که امیدواریم همچنان مصون بماند)، هر چند گاه و بیگاه از مقطع کارشناسی یا کارشناسی ارشد نیز سخن به میان می‌آید، یا حتی در روی جلد پایان نامه آن را می‌نویسند.

۶- حس: از جمله واژه‌هایی است که در ادبیات کهن فارسی دو کاربرد متفاوت داشته و هنوز هم در متون ادبی کم و بیش رایج است:

الف- حس درونی، که به معنی فهم و درک و حتی شهود به کار می‌رفته است.

ب- حس بیرونی، که معنی امروزی این کلمه را داشته است.

اما در علم امروز، لااقل در روان‌شناسی و علوم تربیتی و سایر علوم رفتاری، حس و حس کردن (احساس) به معنی دوم آن متداول شده، بطوری که تحقق آن به اندام خاص خود نیاز دارد. به این ترتیب، دیدن، شنیدن، لمس کردن، چشیدن و بوییدن پنج عمل مرتبط با پنج اندام حسی چشم، گوش، پوست بدن بویژه سر انگستان، دهان یا در واقع پرزهای چشایی، و بینی است که در وصف آن می‌گوییم: وجود فلان شی را حس کردم (یعنی به کمک اندام حسی موسوم به چشم متوجه آن شدم)؛ وجود صدای... را حس کردم

*- از بیدقتی‌های تأسف بار نظام آموزشی علاوه بر "مقطع" و "دوره" می‌توان مثالهای متعدد ذکر کرد، اما در اینجا بدون هیچ توضیحی به یک مورد اشاره می‌شود: در شرق تهران، خیابان جشنواره، تابلوی یک مدرسه چنین است: "دبستان ابتدایی استاد خدابخش".

(یعنی به کمک اندام حسی "گوش" به وجود آن پی بردم) و قس علی هذا.

از سوی دیگر، برخی از "حسهای" ما به دلایلی که از بحث حاضر خارج است، در ما تأثیر خاصی می‌گذارد که خواه ناخواه آن را به کمک تجربه‌های خود تفسیر می‌کنیم. در چنین مواقعی شکل زیر را داریم:

۱- محرک خارجی ← اندام حسی ← حس ۲- حس + تجربه ← ادراک حسی

به نظر می‌رسد در موارد متعدد آنچه همکاران ما "حس" می‌نامند، چیزی غیر از همین ادراک حسی نباشد. گفته یک معلم مبنی بر اینکه از نگاه فلان شاگرد حس کردم تکلیفش را ننوشته، نمونه‌ای از این امر است؛ همچنین، معلمی که می‌گوید: "حس می‌کنم شاگردان به فلان درس پیش از بهمان درس علاقه دارند"، باز هم از "ادراک حسی" سخن می‌گوید.

لذا، به عقیده نویسنده شایسته است معلمان ما بین حس (و حسی کردن = احساس)، ادراک حسی، فهمیدن، استنباط کردن و واژه‌های مشابه تفاوت قایل شوند، و حتی به بهانه‌هایی این تفاوتها را در کلاس عنوان کنند* تارفته رفته زبان علوم تربیتی پالوده‌تر گردد.

۷- **برروی:** نمی‌دانم کدام ترجمه در چه تاریخی در بحث از پژوهشهای میدانی یا مطالعات موردی (که آنها نیز میدانی محسوب می‌شود) در برابر Over انگلیسی معادل "برروی" را به کار برده، اما تأسف بار این است که ترجمه غلط مذکور به سرعت مقبولیت پیدا کرده بطوری که تقریباً در تمامی پژوهشها از آن استفاده می‌شود.

*- در دوره دوم متوسطه، و مخصوصاً در دوره‌های عالی و طیفه مدرسان در قبال چنین نکاتی سنگین‌تر، ضمن اینکه تجربه‌های نویسنده نشان می‌دهد که تأثیر آن نیز زیاده‌تر است.

طبعاً در پژوهشهای علوم تربیتی نیز این اشتباه دیده می شود، کما اینکه در گفته های مدرسان روش تحقیق هم به گوش می رسد، بدون آنکه بیندیشیم چرا باید "بر روی" نمونه های آماری تحقیق کرد؛ یا در واقع یکبار برای ارضای کنجکاوی به فرهنگ لغت انگلیسی به انگلیسی مراجعه کنیم تا معلوم شود Over به چه مفهومی غیر از "روی" به کار می رود. بهتر است به جای این اصطلاح در بحث از نمونه های آماری، بنویسیم پیرامون، در مورد، درباره، یا مانند آن. یا سبک جمله بندی به شیوه ای باشد که نیازی به این اصطلاحات نباشد. مثلاً به جای جمله متداول "این پژوهش بر روی (درباره، در مورد...) ۶۵ نمونه آماری اجرا شد"، می توان چنین نوشت: "نمونه های آماری این پژوهش را ۶۵ نفر تشکیل می دهند..."

۸- آموزشگاه: به معنی محل آموزش است، اما در زبان فارسی به مؤسسات زیر گفته می شود.

الف- مکانی برای ارائه دروس دبستانی تا دبیرستانی، اما بدون الزام به صدور گواهی، ضمن اینکه چون هدف این موسسه ها تقویت بینة علمی افراد است، طبق قانون اجازه صدور گواهینامه یا مدرک به آنها داده نمی شود. گاه به اینها آموزشگاه آزاد گفته می شود؛ اینها هم می تواند شبانه و هم روزانه باشد.

ب- مؤسسه ای آموزشی در ریف کالجهای فنی یا تخصصی اروپایی، مثل آموزشگاه افسری که دیپلمه های شاغل (گروه بان یا استوار) با دیدن دوره یکساله آن به دریافت گواهینامه و درجه ستوان سومی نایل می آمدند، یا آموزشگاه راه آهن که کارکنان فنی (تکنیسین) تربیت می کرد، یا آموزشگاه گروهبانی که متناسب با عنوان خود نیروی

انسانی تربیت می‌کند.

ج- مؤسسه‌ای در سطح عالی که یک پله بالاتر از آموزشگاه قرار دارد. لذا، چون در آموزشگاه مدرک کاردانی صادر می‌شود، در آموزشگاه مدرک کارشناسی صادر خواهد شد. گاه این نوع مؤسسات با پسوند عالی (آموزشگاه عالی) نیز شناخته می‌شود.

د- مؤسسه‌ای آموزشی برای تربیت افراد ماهر یا دارای تخصص ویژه، مثل آموزشگاه رانندگی، آموزشگاه خیاطی و امثال آن. این مؤسسات بطور معمول از وزارت کار و امور اجتماعی جو از فعالیت دریافت می‌کند و علی‌رغم لغت "آموزش" ارتباطی با وزارت آموزش و پرورش ندارد. بی‌توجه به این کاربردهای چهارگانه، که هر کدام تخصصی و در نوع خود منحصر به فرد است، در تعداد زیادی از نوشته‌های همکاران ما واژه "آموزشگاه" به مدارس و حتی در مواردی به مراکز آموزش عالی اطلاق می‌شود. اینان واژه آموزشگاه را به تعبیر لغوی آن به کار می‌برند، غافل از اینکه در زبان فارسی نیز مانند تمام زبانهای دنیا برخی واژه‌ها به تعبیری غیر از مفهوم لغوی خود به کار می‌رود، و به این دلیل استفاده از آموزشگاه به جای مدرسه، اشتباه و گمراه‌کننده است.

۹- **مدیر آموزش:** یا مدیر آموزشی اصطلاح دیگری است که در بحثهای تربیتی به غلط استعمال می‌شود. در نظام اداری ایران در سازمانهای غیرآموزشی معمولاً واحدهای وجود دارد که مسئولیت آموزشهای تخصصی و ضمن خدمت را بر عهده دارد. این واحد در سازمانهای کوچک "اداره" است، اما در سازمانهای بزرگ ممکن است تا "معاونت وزیر" نیز ارتقا پیدا کرده باشد، کما اینکه در برخی از وزارتخانه‌ها معاونت آموزش ایجاد شده است. در چنین مواردی، به مسؤول اداره یا دفتر یا اداره کل "آموزش"، مدیر آموزش (یا

مدیر آموزشی) می‌گویند، که البته در کنار سایر مدیریتهای آن سازمان مثل مدیر امور اداری، مدیر امور مالی، مدیر کارگزینی، مدیر بازرگانی و امثال آن کاملاً با معنی است. متأسفانه این اصطلاح به صورتی حساب نشده به نظام آموزشی راه پیدا کرده، بطوری که به مدیران مدارس، "مدیر آموزش" می‌گویند و حتی کتابهای چندی نیز با عناوینی در همین حدود تألیف و احیاناً ترجمه شده است. بدتر اینکه عده زیادی از دانشجویان چنان به اصطلاح - و سایر اصطلاحات نادرست یاد شده یا آنچه به دلایل طولانی شدن بحث از بیان آن صرف نظر شد، دلبستگی نشان می‌دهند که هر وقت به هر کدام از آنها گفته‌ام در بحث از سرپرستان سازمانهای آموزشی مثل دبستان، مدرسه راهنمایی تحصیلی و دبیرستان نمی‌توان با عنوان "مدیر آموزشی" سخن گفت، به سختی سختم را پذیرفته‌اند. به علاوه، حتی عده‌ای از آنها به مدیران گروههای آموزشی دانشگاهها هم "مدیر آموزشی" می‌گویند، غافل از اینکه در هر دانشگاه یک مدیریت مستقل با عنوان "مدیر آموزش" (یا کلاً آموزش) وجود دارد که وظایف آن ارتباطی به کار مدیر گروه ندارد.

مدیر مرکز آموزشی، و جمع آن یعنی مدیران مراکز آموزشی، عنوان صحیح برای این سرپرستان است، هر چند بهترین راه حل آن است که به تبع نوع سازمان از اصلاحات مدیر دبستان، مدیر مدرسه راهنمایی تحصیلی و مدیر دبیرستان سخن گفته شود.